

وقتی که به

«دشمن» عشق ورزیدم

گلن مور*

ترجمه: سهیل نوری پناه

در این تابستان یک رویداد بازمه و جالب برای من اتفاق افتاد. اینکه ژرمن ها را به گونه‌ای توقف نشدنی می‌ستودم و از آنها لذت می‌بردم. البته به جز در برابر آرژانتینی‌ها! می‌دانم که چنین وصفی برای تمامی انگلیسی‌ها حیرت‌انگیز و مایه تعجب است. گمان می‌کنم اگر پدرم- او خلبانی از لنگستر در زمان جنگ بود- اکنون به زندگی‌اش ادامه می‌داد از دست من عصبانی و خشمگین می‌شد. اما حداقل این مجال را به من می‌داد، که بتوانم از خود دفاع کنم شعار ژرمن‌ها در طول جام جهانی این بود: «جام جهانی و اوقاتی برای دوستی» عجبا که حقیقتاً چنین کلماتی را در حد شعار باقی نگذازدند و بدان عمل نمودند. این کشور یک ماه در برابر سیل عظیم فوتبال‌دوستان قرار داشت. با فضایی صمیمی و بسیار دوستانه که می‌شد آن را از سیمای فارغ‌البال مردمش حس نمود. محل به محل و ناحیه به ناحیه در این کشور، فوتبال سخن‌گایی بود. پیر و جوان، زن و مرد، دختر و پسر و بزرگسال و کودک تنها اندیشه‌شان فوتبال بود و بس.

هتل‌های مجلل و لوکس برلین با رستوران‌های سنگفرش شده و به غایت اشرافی و زیبا مکانی بود برای مردمی که از طریق تلویزیون‌ها و اسکرین‌های غول‌آسا و عظیم‌الجثه بازی‌ها را در چنین کمیته فنی روپایی تماشا می‌کردند. در حومه‌ای از شهر کروسبرگ، ایستگاه آتش‌نشانی بود که آنجا هم، به گونه‌ای حیرت‌انگیز، از چنین تلویزیون‌هایی بهره‌مند بود و کارمندانش تا قبل از اعلام آماده‌باش، اوقاتشان را با تماشای فوتبال سپری می‌کردند. حتی در یکی از خبرگزاری‌های نزدیک اقامتگاه من، اسکرین‌های قابل حمل در چنین مکانی جلب نظر می‌کرد و مخاطبان و مراجعین این ایستگاه خبری با حضور در این مکان، خود را بی‌خبر از فوتبال نمی‌پنداشتند. در کل و در جای‌جای این کشور، آن چه که بیش از هرچیز و شیء دیگری، نظر همه را جلب می‌نمود، همین تلویزیون‌های غول‌آسا و با ابهت بود که کشوری کاملاً دگرگون شده چون آلمان به واسطه بزرگترین رویداد حاضر- و شاید تاریخ در این کشور- بحث اصلی صحبت‌های روزانه مردم بود. برای نخستین‌بار، مسافران و توریست‌ها، دیگر دشواری‌ها و مصیبت‌های آشنای تهیه بلیت برای حمل و نقل به این شهر و آن شهر را حس نکردند. بی‌توجه به چنین مرسوماتی.

آن‌هم در شرایطی که تا چند سال پیش به چنین کسانی می‌گفتند: اگر بلیت نداشته باشی، کسی تو را نمی‌خواهد! آن موقع باید قید حضور در کشور میزبان را می‌زدند و پیکارها را از خانه از طریق تلویزیون دنبال می‌کردند و یا سستی‌ها را به‌جان می‌خريدند و می‌رفتند و در انتظار رفتارهایی که برآمده از ظن کشور میزبان به مسافران و توریست‌ها بود، می‌ماندند. آلمان در این یک‌ماه، تنها رهگذر مسافران و مردم دنیا بود. مسافرانی که در برابر گشت و گذار خود، در جای‌جای این کشور محدودیتی نمی‌یافتند و کم‌کم، آن تلقی منفی خویش را نسبت به این کشور از اف‌ان‌زدودند و آن را بدل به یک دیدگاه و بینش مثبت کردند. ژرمن‌ها در تمامی شهرهای میزبان پیکارهای جام جهانی و حتی در برخی دیگر از شهرهای غیرمیزبان مکان‌های موسوم به Fan Fests برای پذیرایی از خیل عظیم مردم برپا ساختند. مثلاً در هنگام مسابقه نیمه‌های جام که میان کشور میزبان و ایتالیا صورت می‌گرفت در یکی از این تالارها به نام Fan of Berlin's در شهر برلین بیش از نیم میلیون جمعیت گرد هم جمع شدند. در این ایستگاه‌های غول‌آسا، با اسکرین‌های تمام مدرن و شگفت‌انگیز نه فقط با فوتبال که از طریق ارائه انواع و اقسام غذاها و بهترین و نادرترین نوشیدنی‌های دنیا- آن‌هم از نوع اصیل و نابش- از مردم پذیرایی می‌کردند. هامبورگ در طول این جام، برای هر ۳۳ کشور حاضر در این رقابت‌ها، چادرهایی- چادرهایی به ابعاد غول‌آساترین دژها و پرشکوهرتین قصرها- مجزا برپا کرد. در یکی از این چادرها که من در آنجا در حال

اخراج زین الدین زیدان از بازی فینال جام جهانی فوتبال ۲۰۰۶، بیشترین تأثیر را در شکست کشورش

فرانسه در برابر ایتالیا در شهر برلین آلمان داشت و متأسفانه این مسابقه بزرگ در درجه اول به این خاطر به یاد می‌ماند، اما بگذارید یک چیز را به صراحت بگویم و آن ارزش‌های خدشه‌ناپذیر یک ستاره همچون زیزو است.

تردیدى نیست مردمی که در تمامی جهان چشم و گوش به نمایش بزرگ زیدان در فینال جام هجدهم دوخته بودند از دیدن صحنه شوک‌آور اخراج او در وقت اضافی و ضربه سری که توی سینه مارکو ماتراتزی مدافع تیم ملی ایتالیا کوبید، هنوز در حیرت‌اند و این حرکت را تایید نمی‌کنند، اما یک جمع بندی نهایی درباره نحوه حضور ستاره ۳۴ ساله سابق رنال مادرید در این جام ما را بیش از پیش به ارزش‌های فراوان وی واقف می‌سازد. سؤال این است که چگونه می‌توان هنرهای مکرر این مرد فوق‌العاده را دید و فقط همان صحنه وقت اضافی را به یاد آورد و با آن وی را محکوم شناخت؟ قطعاً کمیته فنی فیفا نیز وی را با چنان دیدی ننگریسته است و در غیر این صورت وی را به عنوان ستاره و برترین بازیکن جام انتخاب نمی‌کرد.

این یک فرضیه پرفرطدار و البته دفاعیه نخست سران تیم فرانسه از کاپیتان تیم‌شان بوده است که اگر زیدان کنترل‌خود را سرانجام از دست داده و با ماتراتزی آن کار را انجام داده، به این سبب بوده که ایتالیایی‌ها از ابتدای وقت روی او زوم کرده و قصد برانگیختن وی و فراهم آوردن مقدمات اخراج او را داشته‌اند. نقطه اوج این روند در وقت اضافی بود که گفته می‌شود ماتراتزی کلمات زشتی را به زیدان گفته و او را که مسلمان و الجزایری تبار است، تروریست خوانده است. در آن لحظه زیدان واکنش نشان داده و کاری را با مدافع تندخو و خشن ایتالیا انجام داده که در روزهای اخیر تصویر آن هزاران بار از شبکه‌های تلویزیونی پخش شده و ده‌ها سؤال از زیدان را پیش آورده، اما اگر این فرضیه را بپذیریم، باید فقط بگویم که فاتح سه دوره انتخابیات مرد سال فوتبال جهان در دام ایتالیایی‌ها رانده شده و همان کاری را کرده است که آنها می‌خواست‌اند. حقیقت هر چه باشد، در روزهای اخیر بیشتر شوک حاصل از این واقعه بر جهانیان حکم می‌رانده است. زیدان سوابق کارهایی از این دست را دارد و یک بار دیگر هم در سال ۲۰۰۱ با سر توی سر یوخن کایتز بازیکن هامبورگ در یک مسابقه از جام قهرمانان باشگاه‌های اروپا کوبیده بود اما در آن مرتبه نیز زیزو پس از خشونت زیاد حریفان بر روی وی اختیار از کف داده و چنان واکنش نشان داده بود. دیوید پلیت مربی و کارشناس معروف فوتبال از کشور انگلیس پس از دیدن واکنش جدید زیزو در فینال جام جهانی ۲۰۰۶ چنان از عدم مشارکت زیزو در این قضیه مطمئن بود و صحنه را درست نمی‌دید که دوبار پشت بلندگو گفت: «نه، این باید ترزگه باشد. او زیدان نیست.»

■ **فشار طاقت فرسا**

اما او خود زیدان بود. مردی که به تنهایی بار سنگین انتظارات یک ملت را بر دوش خود حمل می‌کرد و باید تیمی را به قهرمانی می‌رساند که حتی در صعود از دور مقدماتی هم مشکل داشت و وقتی هم که به «آلمان ۲۰۰۶» رسید، از گروهب به دشواری و تنها با کسب رتبه دومی بالا آمد. زیزو باید چنین تیمی را قهرمان می‌کرد و چون فشار از جانب ایتالیایی‌ها بر روی او شدت گرفت و وقایع مختلف از همه سو بر سر و روی او باریدن گرفت، سرانجام طاقت از یک کوف داد و



ورزشی

هنرهای «زیزو» انکارنشدنی است

ستاره خدشه‌ناپذیر



خواهد داد. اما این فقط یک نوع ساده‌انگاری است زیرا تصویر و خاطره او همچنان به قوت خود باقی است و کالاهای مختلف همچنان با نام و نشان او عرضه و توزیع خواهد شد و حتی غروب روز دوشنبه که تیم فرانسه به این کشور بازگشت، در مراسم استقبال از این تیم در درجه اول فریاد «زیزو، زیزو» شنیده می‌شد.

■ **یک بداقبالی**

زیدان فقط یک پدشانشی آورده است و آن بازنشسته شدن وی بلافاصله پس از دیدار نافرجام فرانسه با ایتالیا در برلین است. اگر مسابقه دیگری در کار بود او می‌توانست آن خطرات بد را بشوید و محو کند، اما دیگر دیداری در کار نیست و در نتیجه آخرین خاطره‌ای که از وی به جای می‌ماند متأسفانه همان ضربه سر توی سینه بازیکنی است که از قضا از بدترین‌ها و بداخلاق‌ترین بازیکنان نه فقط در ایتالیا بلکه در کل اروپا بوده و بسیاری از حریفان را در داخل زمین مضرب کوبه و سوابق سوء او در این زمینه پرورده‌ای نامدار ایتالیا که در ضربات پنتالتی هیچ کار مهمی صورت نداد، در وقت اضافی توپی را از زیدان گرفت که شاید بهترین «نجات» (Save) تمامی این مسابقات بوده باشد و اگر هر دروازه‌بان دیگری از سنگر ایتالیا مراقبت می‌کرد احتمالاً در همان لحظه بازی ۱–۲ به سود فرانسه می‌شد و قهرمانی این تیم اجتناب‌ناپذیر می‌گشت، اما از بخت بد زیزو بوفون با عکس‌العملی محیرالعقول مانع از گلزنی زیزو شد و کاپیتان خروس‌ها را چنان عصبی‌تر کرد که دقایقی بعد بر اثر شیطنت‌های ماتراتزی دست به آن کار زد و ناخواسته سرزنوشت بازی را به ضرر کشورش ساخت. همان‌طور که در ابتدای مطلب آمد، آن اتفاق در عمل باعث قهرمانی ایتالیا و ناکامی فرانسه شد و شی‌را که می‌توانست زیباترین شب زندگی رپار زیزو باشد و پربرابرترین خداحافظی تاریخ را برای یک ورزشگاه‌رقم‌بند به بدرتین شب بدل کرد. زیزو رفت و در تاریکی‌های ورزشگاه برلین خودش را گم کرد و حتی «ورزش» نشد که برای شرکت در مراسم توزیع مدال‌ها به زمین بازگردد. اما او بزرگ‌تر و به لحاظ فنی درخشان‌تر از آن است که فقط با یک واقعه محو شود. حتی با واقعه‌ای به بزرگی و تکان‌دهنده بودن رویداد برلین. وجود او و هنرشای انکارنشدنی است. منبع: **Socernet**

همان نزول و سه سال بدون جام ماندن رئال بود که سبب شد زیزو قبل از شروع جام‌جهانی اعلام کند این آخرین میدان اوست و پس از آن کشش‌ها را خواهد آویخت، هیچ کس و حتی خود وی فکر نمی‌کردند او در آلمان چنین بازی کند. در دو دیدار اول خروس‌ها او و یارانش فروغی نداشتند اما از زمان مسابقه با توگو متحول شدند و شکست و حذف اسپانیا، برزیل و پرتغال نشان داد که زیزو و همبازیانش چقدر به موقع اوج گرفته‌اند. زیدان در این سه بازی دو گل حساس زد و یک گل بسیار حساس‌تر را برای تیری آرتزی در دیدار با برزیل بنیان نهاد. او حد کمال چیزی بود که می‌شد در یک میدان فوتبال تصور کرد و از همه وجدآورتر این که او پس از چند سال وقفه دوباره شروع به ارائه بازی‌هایی کرده بود که با دوران اوجش برابری می‌کرد. ریموند

گفت‌وگو با فابیو کاناوارو

به چشم حریفانم نگاه می‌کنم

دومنک به درستی و با طعنه‌ای گزنده گفته است که عنوان ستاره مسابقه باید به ماتراتزی اهدا می‌شد و نه به آندره آ پیرلو، زیرا این مدافع اینترمیلان بود که با تحریک کردن هافبک بازنشسته رئال مادرید وی را به آن کار واداشت و سرانجام ایتالیا را به چیزی رساند که می‌خواست و آن حذف کارآمدترین مهره تیم فرانسه از ترکیب مسابقه بود. جای تعجب داشت که فرانسه حتی بعد از ۱۰ نفره شدن و با اینکه در آن لحظات اضافه بر زیدان، آرتزی، ویرا و ریبیری هم خارج از میدان بودند، باز تیم حمله‌ور و حاکم بر میدان نشان می‌داد و این ایتالیا بود که راضی به حفظ تساوی و کشاندن کار به ضربات پنتالتی جلوه می‌کرد. با این حال هر ناظر هوشتیار و منصفی می‌توانست حدس بزند که دقایقی بعد چه پیش خواهد آمد زیرا تیم فرانسه ضربه روحی خورده بود و در حالتی مثل شوک به سر می‌برد. کاپیتان و نماد این تیم با غیرمنتظره‌ترین واکنش ممکن از زمین اخراج شده و تیشم را در مقابل یک عمل انجام شده قرار داده بود و هیچ کس در تیم فرانسه نمی‌توانست آن حادثه را از ذهنش پاک کند.

■ **دومنک اشتباهات را کامل کرد**

کلکسیون اشتباهات تیم فرانسه زمانی کامل شد که ریموند دومنک دیوید ترزگه را مامور زدن یکی از ضربه‌های پنتالتی کرد. مردی را که به تصمیم خود او طی این جام اقتدر روی نیمکت ذخیره‌ها نشسته بود که دیگر روحیه و اعتماد به نفسی نداشت و از هر جهت مردد بود. دقایقی پیش از اخراج زیدان دومنک آرتزی را هم تعویض کرده بود تا تمام پنتالتی زنان اصلی تیشم را از میدان بیرون برده باشد. او این بهانه را داشت که آرتزی به دلیل خستگی بیش از حد توان جنگیدن فیزیکی با حریفان ایتالیایی را ندارد، اما انگار از یاد برده بود که دقایقی بعد تعیین سرنوشت به پنتالتی‌ها و ظرافت و هوشیاری زندگان آنها منوط خواهد شد و نه فقط به سلامتی جسمانی‌شان. اگر زیزو در دام ماتراتزی نمی‌افتاد و چنانچه دومنک آرتزی را در زمین نگه می‌داشت، فرانسه حتی برای فتح ضربات پنتالتی هم بختی والا می‌داشت اما در شبی که انگار قرار بود دنیا بر سر زیزو خراب شود، هیچ‌ک از اتفاقات نیفتاد. جان لوتیجی بوفون دروازه‌بان نامدار ایتالیا که در ضربات پنتالتی هیچ کار مهمی صورت نداد، در وقت اضافی توپی را از زیدان گرفت که شاید بهترین «نجات» (Save) تمامی این مسابقات بوده باشد و اگر هر دروازه‌بان دیگری از سنگر ایتالیا مراقبت می‌کرد احتمالاً در همان لحظه بازی ۱–۲ به سود فرانسه می‌شد و قهرمانی این تیم اجتناب‌ناپذیر می‌گشت، اما از بخت بد زیزو بوفون با عکس‌العملی محیرالعقول مانع از گلزنی زیزو شد و کاپیتان خروس‌ها را چنان عصبی‌تر کرد که دقایقی بعد بر اثر شیطنت‌های ماتراتزی دست به آن کار زد و ناخواسته سرزنوشت بازی را به ضرر کشورش ساخت. همان‌طور که در ابتدای مطلب آمد، آن اتفاق در عمل باعث قهرمانی ایتالیا و ناکامی فرانسه شد و شی‌را که می‌توانست زیباترین شب زندگی رپار زیزو باشد و پربرابرترین خداحافظی تاریخ را برای یک ورزشگاه‌رقم‌بند به بدرتین شب بدل کرد. زیزو رفت و در تاریکی‌های ورزشگاه برلین خودش را گم کرد و حتی «ورزش» نشد که برای شرکت در مراسم توزیع مدال‌ها به زمین بازگردد. اما او بزرگ‌تر و به لحاظ فنی درخشان‌تر از آن است که فقط با یک واقعه محو شود. حتی با واقعه‌ای به بزرگی و تکان‌دهنده بودن رویداد برلین. وجود او و هنرشای انکارنشدنی است. منبع: **Socernet**

آلمان برسیم این مشکلات کمتر می‌شود ولی در همه حال جدیت خودمان را حفظ کردیم و می‌خواهم این را به شما بگویم که هیچ کسی با من بدرفتاری نکرد و حرف‌هایی که نوشته بودند همه‌اش دروغ بوده است و حالا هم دوست ندارم وارد آن بحث‌ها بشوم. ■ **قهرمانی ایتالیایی خیلی عجیب بود.** همه از برزیل حرف می‌زدند. آنها تیم خوبی دارند و بازیکنان برزیل نفر به نفر جزء بهترین‌ها هستند. این پیش‌بینی هم طبیعی بود. اما در جام جهانی فاکتورهای دیگری هم اهمیت دارد، تیمی که بیشتر فداکاری می‌کند و تمرکز بیشتری دارد و حتی امکان دارد بازیکنانی به جام برسند که ستاره نیستند. ■ **عده‌ای می‌گفتند که نباید بازوبند کاپیتانی در دست تو باشد.** حالا این قهرمانی انتقام خوبی است. هیچ انتقامی وجود ندارد. این بازوبند را بازیکنان و مربی تیم به من داده‌اند و من نماینده آنها هستم. ■ **یکشنبه شما هم وارد باشگاه صمدتایی‌ها شدید.** وقتی برایم جالب می‌شود که می‌بینم در ۳۲سالگی و با یک جام قهرمانی صدمین بازی را انجام داده‌ام. ■ **آیا وقت خداحافظی از تیم ملی فرا رسیده است؟** مسلماً خیلی سخت است که دوباره به این موفقیت دست پیدا کنم. همین‌طور سخت است که به تیم ملی نه بگویم. برای من پوشیدن پیراهن تیم ملی یک افتخار است و آن را دوست دارم.

در آسمان هفتم با جام طلا

شب جشن بی‌نهایت است، تمام نشدنی. همانطور که شادی ۲۳ بازیکن تمام نمی‌شود. آنهایی که در خاطره‌ها باقی می‌مانند و قهرمان‌های بزرگ خواهند ماند. جورجو ناپولیتانو رئیس جمهور هم وارد رختکن می‌شود. او نمی‌تواند مثل رئیس‌جمهور ۲۴ سال قبل پرتینی به هوا بپرد اما در این جشن حضور دارد. با جام طلا عکس می‌اندازد، در کنار لپیی و کاناوارو. قبل از آن هم سر و صدای بسیار زیادی برپاست. صدای کرکننده موزیک ایتالیایی و بازیکنانی که فریاد می‌کنند. برای جواننا ملاندردی -وزیر ورزش هم جشن می‌گیرند و وقتی خبرنگار می‌خواهد از رختکن بیرون بروند با سطل‌های بزرگ خیس می‌شوند: غرق در شادی و غرق در جام. برای ایتالیا شب فراموش‌نشدنی از راه رسیده است و هر کاری انجام می‌دهند. این فقط یک ساعت بعد از بازی است و به آنها می‌گویند که خودشان را برای جشن بزرگ در ایتالیا آماده کنند. شب دویسبورگ هم تپ‌دار است و همه منتظر ورود تیم هستند، ساعت ۴ صبح اتوبوس ایتالیا از برلین به دورنئیسبورگ می‌رسد. دور تا دور آن را طرفداران لاجوردی گرفته‌اند، فریاد می‌کنند، مثل گروسو و پیرلو که بعد از پنتالتی می‌دوند و شادی می‌کنند. جام طلا جلوی اتوبوس است، برقی می‌زند، به همه چشک می‌زند، همه خوشحال هستند. جشن در همه جا ادامه دارد. حتی داخل هتل. ساعت ۵ صبح فرصتی پیدا می‌شود که بازیکنان و خانواده‌هایشان در یک میز غذایی بخورند: کمی پاستا و کمی هم جام طلا. کاناوارو اعتراف می‌کند که چنین شبی را تصور نمی‌کرد و این تصاویر از ذهنش پاک نمی‌شود. همه مجبور هستند تا ۷/۳۰ صبح به اتاق‌هایشان بروند و برای پرواز ۱۳/۳۰ آماده شوند. پرواز چارتر آماده‌است تا آنها را به خانه برگرداند. خانواده‌بازیکنان هم آماده‌شده‌اند تا یک ماه مسافرت هیجان‌انگیز را تمام کنند. کریستیانا زامبروتو روزنامه‌هایی در دست دارد و آنها را می‌خواند. جسیکا گروسو اعتراف می‌کند که با چشم‌های خودش پنتالتی شوهرش را دیده. دانلیا ماتراتزی با سه بچه که پشت سرش می‌آیند و یکی که در بغل دارد خودش را از فرودگاه می‌رساند. توتی کوچک همراه مادرش ایلاری آماده است. او را کوچک‌ترین تماشاگر جام جهانی نامیده‌اند. هر چند از این اتفاقات چیزی نمی‌فهمد اما وقتی پدرش را می‌بیند دوباره می‌خندد. پرواز تیم قهرمان با یک ساعت تأخیر و در ساعت ۱۴ به رم می‌رسد. در پرواز هیچ جایی برای نشست نیست. فضایی کاملاً متفاوت نسبت به قهرمانی ۲۴ سال پیش وجود دارد و کاملاً می‌توان آن را احساس کرد. در طول پرواز خبرنگاری درباره آینده توتمی می‌پرسد: «اول با زتم صحبت می‌کنم بعد به چشم‌های سپرم نگاه می‌کنم و بعد از آن تصمیم می‌گیرم.» کاپیتان رمی این را می‌گوید. کاناوارو از شب قهرمانی حرف می‌زند که روسی موهای دم اسبی کامورازنی را چید و بعد هم نوبت به گئوزو و ماتراتزی رسید که موهایشان را با شماره صفر بزنند. همه دیوانه این قهرمانی شده بودند. در روسی از پنتالتی می‌گوید که بسیار مهم بود. «قبل از زدن ضربه به فکر می‌کردم؟ واقعاً اگر اشتباه می‌کردم دوباره مرا می‌کشتمند.» ماتراتزی از برخورد زیدان می‌گوید:

«چیزی برای گفتن ندارم و نمی‌توانم درباره آن قضایوتی داشته باشم. همه مردم دیدند که زیدان چه کار کرد.» فرانس‌رس می‌گوید که خواهر زیدان در مورد ماتراتزی حرف زده است. اینجای می‌گویند که حرف و اتهام تروریستی به میان آمده است. نمی‌دانم این حرف‌ها چه عینیت دارد. تروریست واقعی من آنا (دختر ۹ماهه‌اش) است که خواب زندگی‌ام را به هم‌زده. به شوخی می‌گویند و بعد آن‌را می‌بوسد. او جزء اولین نفراتی است که از هواپیمای پیاده می‌شود. ۲۵۰۰ نفر به استقبال تیم قهرمان آمده‌اند. خیلی‌ها به پیست فرودگاه هجوم می‌برند تا اولین نفراتی باشند که جام را از نزدیک می‌بینند. جشن اصلی در میدان بزرگ شهر هم به راه افتاده است. ساعت‌ها است که خیابان‌های اطراف فرودگاه بسته شده است. همه به استقبال آمده‌اند. اولین نفری که از پلکان پایین می‌آید فابیو کاناوارو است، با جام طلا. زیر لب می‌گوید: «مشکرم.» خیلی‌ها از دیدن جام هیجان‌زده هستند. لیبی می‌گوید: «در آسمان هفتم هستیم.» در آسمان جت‌ها به پرواز درمی‌آیند و پرچم سه‌رنگی را به نمایش می‌گذارند، مثل شب برلین که همه‌جا با پرچم‌های ایتالیایی پر شده بود. شب جشن ادامه دارد. پروزی درخشان را باید جشن بگیرند. اینجاخانه اگوستو است، جایی که اولین قدم‌های تمدن غربی از آنجا برداشته شد و حالا قهرمان‌های جدید از راه می‌رسند. این بار ارايه‌های بزرگ رمی نیست اما اتوبوسی که فاتحانه آنها را پیش می‌برد کمتر از آن هم نیست. یک میلیون نفر آنها را در آغوش می‌گیرند، اقبانوس سه‌رنگ رمی هر لحظه زیباتر می‌شود. انبوه جمعیت جشن در کاخ «کیچی» را به تأخیر می‌اندازد. گلابیاتورهای آلمان ۲۰۰۶ با جام آمده‌اند و کاناوارو که شب با همین جام به رختخواب رفته بود آن را به مردم نشان می‌دهد. شب شیرین رم را خیلی‌ها دیده‌اند و تمام کانال‌های تلویزیونی که یک ماه فوتبال پخش می‌کردند حالا از رم گزارش می‌دهند. روی یک پارچه بزرگ نوشته شده است: «زیدان بدون جام ماند.» همه کاناوارو را تشویق می‌کنند اما کاپیتان خودشان را هم دوست دارند: کاپیتان رمی توتی که با یک با قهرمان شد و حالا هم که راه می‌رود درد پایش را می‌توان احساس کرد و به آهستگی قدم برمی‌دارد. اولین ملاقات در قصر کیچی است. نخست‌وزیر رومانو پرودی و تیمی از وزیران منتظر هستند. گارد رسمی و تشریفات هم به استقبال آمده‌اند. جورجو ناپولیتانو رئیس‌جمهور برای آنها پیغامی می‌فرستد: «بهترین و زیباترین کار را انجام دادید. من و همه ایتالیایی‌ها خوشحال و راضی هستیم و از شما تشکر می‌کنیم. این روح تیمی و عشق به ایتالیاست که به نمایش گذاشتید و من به همه نشان دادید که توانیم در تمام رقابت‌ها و با مسائل به خوبی مقابله کنیم.»

^[1] در این تابستان یک رویداد بازمه و جالب برای من اتفاق افتاد